

به نام خداوند جان و خرد

هزینه‌ها را درز نگیرید

نویسندگان:

رابرت کیوساکی

کیم کیوساکی

مترجم و گردآورنده:

ابوالفضل طاهریان ریزی





«هزینه‌ها را درز نگیرید»

- نویسندگان: رابرت کیوساکی، کیم کیوساکی • مترجم و گردآورنده: ابوالفضل طاهریان ریزی
- ناشر: انتشارات طاهریان • نوبت چاپ: اول • سال چاپ: ۱۴۰۰ • تیراژ: ۱۰۰ جلد
- قیمت: تومان • تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور • چاپ: اسلامی
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۵۰-۸ • شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۵۱-۵

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱

تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای

بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین

شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً

عدد ۱ را به شماره ۰۸۷-۷۰۰۰۷۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست

- فصل ۱: اشتیاق خود را به سود تبدیل کنید.....۷
- فصل ۲: افسانه پزشک پولدار.....۱۷
- فصل ۳: تفاوت بین ظرف و محتوا در ذهن کودک شما.....۳۱
- فصل ۴: چرا برای داشتن یک زندگی کامل به پول نیاز است؟.....۴۳
- فصل ۵: چرا هر کارآفرینی نیاز به حل یک مسئله خلاق دارد؟.....۵۱
- فصل ۶: مدیریت ریسک برای سال ۲۰۲۱.....۶۱
- فصل ۷: هدف‌گذاری موفقیت.....۷۳
- فصل ۸: داشتن روحیه کارآفرینی و راه‌اندازی مشاغل شخصی خود.....۸۳
- فصل ۹: هزینه‌ها را درز نگیرید خرج کنید! خرج کنید! خرج کنید!.....۹۳
- فصل ۱۰: به تنوع بخشی در سرمایه‌گذاری‌های خود توجه کنید.....۱۰۵

مقدمه

هنگامیکه شما رانندگی می‌کنید، لزومی ندارد که حتماً یک مکانیک و یا مهندس خبره باشید، صرف اینکه روش راندن ماشین را بدانید برای رسیدن به مقصد کافی است.

اما در دنیای پول، سرمایه‌گذاری و تجارت، شما به صورت دقیق باید با ارزش واقعی دارایی و بدهی خوب آشنا باشید تا بتوانید در دنیای پرتلاطم اقتصادی، کشتی سرمایه‌گذاری خود را به ساحل امن برسانید. از طرفی در مسیر پولسازی شما باید تواضعی مثال زدنی در کشف، آموزش و یادگیری مهارت‌های به روز مالی و سرمایه‌گذاری داشته باشید تا قادر باشید در تندبادهای مالی سربلند و پیروز بمانید. رابرت و کیم کیوساکی دو نویسنده و کارآفرین مطرح نیز در شرکت پدرپولدار برای نیل به این هدف دست به کار شده‌اند و با ارائه مجموعه مقالاتی کاملاً کاربردی و مطابق با نیاز روز جامعه سرمایه‌گذاری تمام سعی خود را در جهت ارتقاء سواد مالی کرده‌اند.

این کتاب شامل مطالبی جذاب و کمتر شنیده شده در امور مالی از هزینه کردن به جای صرفه‌جویی تا ضرورت توجه به پول، تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌سازی ثروت و ... می‌باشد. به طوریکه می‌توان برای هر یک از این سرفصل‌ها یک کتاب جداگانه تدوین نمود.

با تمام وجود امیدواریم که از این کتاب نیز مانند دیگر آثار آنها استفاده کافی و وافی را ببرید.

مزید امتنان است نظرات و پیشنهادات خود را برای ما بفرستید تا در ادامه راه از آنها بهره ببریم.

همیشه پویا و شاد باشید.

انتشارات طاهریان

فصل ۱

اشتیاق خود را به سود تبدیل کنید

اشتیاق و سود بهترین در یک راستا نیست؟



این همان چیزی است که ده‌ها سال است می‌گوییم؛ اما ممکن است دیدگاه دیگری وجود داشته باشد که ارزش شنیدن را داشته باشد. اگر سؤال بهتر اشتیاق یا سود باشد چطور؟
من یک یادگیرنده در طول زندگی هستم. من هرگز متوقف نخواهم شد بخشی از این یادگیری شامل زیر سؤال بردن اعتقادات خودم است. من

باید خود را کنار بگذارم و ذهنم را به سایر امکانات و چشم‌اندازهای جدید باز کنم.

پدر پولدار به من آموخت:

"همه سکه‌ها دارای سه طرف هستند: شیر، خط و لبه."

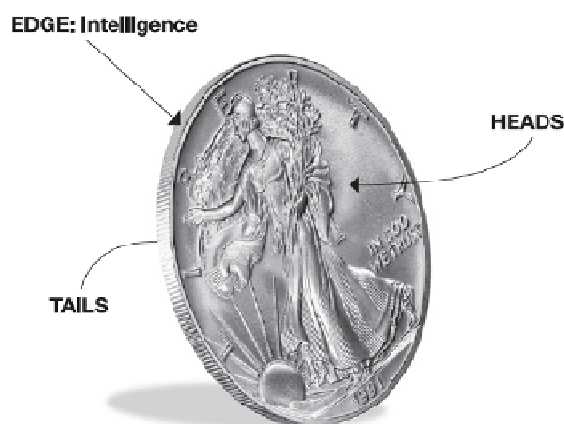
او اغلب می‌گفت که اکثر مردم فقط یک طرف هر سکه را می‌بینند که باعث می‌شود آنها محدود، بحث‌برانگیز و ناآگاه باشند. او من پرسش را تشویق کرد که دنیا را از لبه ببینیم و اغلب به ما گفت:

"افراد باهوش در لبه‌ای زندگی می‌کنند، جایی که می‌توانند هر دو طرف سکه را ببینند."

من از مثال یک سکه سه وجهی به عنوان استعاره برای هوش واقعی استفاده می‌کنم. من می‌گویم: "هوش واقعی" زیرا هر وقت زندگی را از جایگاه "درست و غلط" می‌بینیم، از هوش کمتری برخوردار می‌شویم.

Three Sides of a Coin

"All coins have three sides" – Rich Dad



"The test of a first-rate intelligence is the ability to hold two opposed ideas in the mind at the same time, and still retain the ability to function."

–F. Scott Fitzgerald, 1936

یک جمله مهم از F. Scott Fitzgerald (1896–1940) که من اغلب به آن اشاره می‌کنم این است:

"آزمون هوش درجه یک توانایی نگه داشتن دو ایده مخالف به طور هم زمان و حفظ توانایی عملکرد است."

ترجمه: لحظه‌ای که شما با مفهوم "درست و غلط" کار می‌کنید، هوش شما به نصف کاهش می‌یابد. به همین دلیل ایستادن روی لبه سکه – دیدن هر دو طرف به جای جانب‌داری – هوش شما را افزایش می‌دهد.

بنابراین، با ذهن باز است که می‌خواهم طرف دیگر سکه "اشتیاق و سود" را ارائه دهم. یک طرف، طرفی که من دهه‌ها در آن بوده‌ام، می‌گوید: "اشتیاق خود را به یک تجارت تبدیل کن" این کار باعث می‌شود شما عاشق هر دقیقه کار باشید. جمله معروف این است:

"اگر کاری را که دوست داری دوست داشته باشی فقط کار نمی‌کنید."

اما یک طرف دیگر نیز وجود دارد.

همانطور که می‌دانید اگر بسیاری از کتاب‌های من را خوانده باشید، من وبسایت PragerU را دوست دارم (www.prageru.com). فیلم‌های ۵ دقیقه‌ای آنها شگفت‌انگیز و قابل‌تأمل است. اگر می‌خواهید فقط در عرض پنج دقیقه هوشمند شوید، هر یک از فیلم‌های آنها را تماشا کنید. موردی که اخیراً مرا جلب کرد، کارآفرین و شخصیت تلویزیونی، مایک روو بود. این چیزی است که مایک در ویدیوی خود می‌گوید:

امروز فقط دو چیز وجود دارد که می‌توانم به شما بگویم و هیچ دستور کار ندارند. اولین مورد "تبریک" است. مورد دوم "موفق باشید". هر چیز دیگری همان چیزی است که من دوست دارم آن را "حقیقت کثیف" بنامم که فقط یک روش دیگر برای گفتن "نظر من است" است.



و به نظر من توصیه‌های وحشتناکی به همه شما شده است و این توصیه این است:

دنبال اشتیاق خود باشید

هر وقت مراسم اسکار را می‌بینم، وقتی ستارگان مشهور سینما - مجسمه در دست - شروع به گفتن رمز موفقیت خود می‌کنم، کیف می‌کنم:

“اجازه ندهید کسی به شما بگوید که آنچه لازم است را داری، چه است!”؛ و “هرگز از رؤیاهای خود دست نکشید!”

ببینید، من اهمیت پافشاری و ارزش تشویق را درک می‌کنم، اما چه کسی به یک غریبه می‌گوید که هرگز از رؤیاهای خود دست نکشد، حتی بدون اینکه بداند چه آرزویی می‌کند؟ لیدی گاگا چگونه ممکن است بداند که اشتیاق شما را به کجا می‌کشاند؟

آیا شرکت‌کنندگان آمریکن آیدل را ندیده‌اند؟

سال به سال، هزاران فرد مشتاق آمریکایی با آرزوهای زیادی در این برنامه حاضر می‌شوند تا یاد بگیرند که آنها مهارتهایی را خود را نمایش دهند.

آنچه واقعاً شگفت‌آور است، کمبود استعداد بعضی از آنها نیست - جهان پر از افرادی است که نمی‌توانند آواز بخوانند. بلکه شوک واقعی آنها از طرد شدن است - این درک باورنکردنی است که اشتیاق و توانایی آنها هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارد.



ببینید، اگر ما در مورد سرگرمی شما صحبت می‌کنیم، به هر حال بگذارید اشتیاق شما را راهنمایی کند.

اما وقتی نوبت به امرار معاش می‌رسد، فراموش کردن حقیقت کثیف کار آسانی است: فقط این که به چیزی علاقه دارید، به این معنا نیست که آن را خوب انجام می‌دهید.

و فقط به این دلیل که در رشته انتخابی خود مدرک کسب کرده‌اید، به این معنی نیست که "شغل رؤیایی" خود را پیدا خواهید کرد. مشاغل خیالی معمولاً همین هستند - رؤیاها.

اما وجود خیالی آنها ممکن است شما را از جستجوی مشاغلی که فرصتی مشروع برای انجام کارهای معنادار و ایجاد اشتیاق واقعی برای شغل قبلی خود دارند، باز دارد؛ زیرا این یک حقیقت کثیف دیگر است: خوشبختی شما در کار ارتباط خیلی کمی با خود کار دارد.

در مشاغل کثیف، من یک پاک‌کننده مخزن سپتیک بسیار موفق، یک میلیونر را به یاد دارم که رمز موفقیت خود را به من گفت:

وی گفت: "من به اطراف نگاه کردم تا ببینم بقیه به کجا می‌روند:" و سپس من به راه مخالف رفتم. بعد من در کارم خوب شدم. سپس من شروع به پیشرفت کردم؛ و یک روز، فهمیدم که علاقه زیادی به ریشخند دیگران دارم."

من همان داستان ابتدایی را از جوشکاران، لوله‌کش‌ها، نجارها، برق، متخصصان تهویه مطبوع، صدها نفر از تجار ماهر دیگر که فرصت را دنبال می‌کردند - نه اشتیاق - شنیده‌ام و در نتیجه پیشرفت کرده‌اند.

واقعیت بازار کار فعلی را در نظر بگیرید

در حال حاضر، میلیون‌ها نفر از افراد دارای مدرک و دیپلم هستند برای یک شغل و فرصت محدود با هم رقابت می‌کنند که جامعه آنها را "شغل خوب" می‌نامد. در همین حال، کارفرمایان در تلاش‌اند تا تقریباً ۸,۵ میلیون شغل را که هیچ کس برای انجام آنها آموزش ندیده است، پر کند. این شکاف مهارتی است، واقعی است و علت آن در واقع بسیار ساده است: وقتی مردم علاقه خود را دنبال می‌کنند، انواع فرصت‌هایی را که حتی نمی‌دانستند را از دست می‌دهند.

وقتی ۱۶ ساله بودم می‌خواستم دنبال پدربزرگم بروم. او یک تاجر ماهر بود که می‌توانست بدون طرح اولیه خانه‌ای را بسازد. این علاقه من بود و سالها آن را دنبال کردم. من تمام کلاسهای مهارتی را در مدرسه شرکت کردم، تمام تلاشم را کردم تا دانش و مهارتی را که به راحتی به پدربزرگم رسیده است، کسب کنم.

متأسفانه، ژن مفید مغلوب است. این دقیقاً از روی من پرید و من برای غلبه بر کمبوه‌هایم سخت مبارزه کردم؛ اما من نتوانستم من یکی از آن شرکت‌کنندگان در آمریکن آیدل بودم که معتقد بودم علاقه او برای اطمینان از موفقیت کافی است.

یک روز، قلبی را که در چوب‌فروشی درست کرده بودم به خانه آوردم که شبیه پارامسیوم بود. بعد از آه سنگین، مادر بزرگم بهترین توصیه‌ای را که به من کرده است به من داد. او به من گفت: "مایک، شما

هنوز هم می‌توانید یک تاجر باشید ، اما فقط باید یک نوع جعبه ابزار متفاوت برای خود داشته باشید."

در آن زمان ، این برخلاف هر آنچه در مورد اهمیت "اشتیاق" و پافشاری و "ادامه مسیر" باور داشتم، احساس می‌شد؛ اما البته حق با او بود؛ زیرا "ماندن در مسیر" فقط در صورتی منطقی است که به جهتی معقول و منطقی بروید.

... و گرچه اشتیاق برای داشتن آن بسیار مهم است، اما دنبال‌ه‌روی آن بسیار متزلزل و پرریسک است.

که ما را به حقیقت کثیف‌نهایی می‌رساند. "هرگز به دنبال اشتیاق خود نروید ، بلکه همیشه آن را با خود بیاورید."

باز هم تبریک می‌گویم - و موفق باشید.

من Mike Rowe هستم از mikeroweWORKS ، برای دانشگاه Prager.

رابرت کیوساکی

مایک بحث مهمی را مطرح می‌کند. موضوعی که سخت قابل چشم‌پوشی است. من هنوز دارم فکر می‌کنم بسیار ممکن است که هر دو دیدگاه بتوانند هم‌زمان درست باشند. شخص دیگری جهت دیگری می‌خواهد.

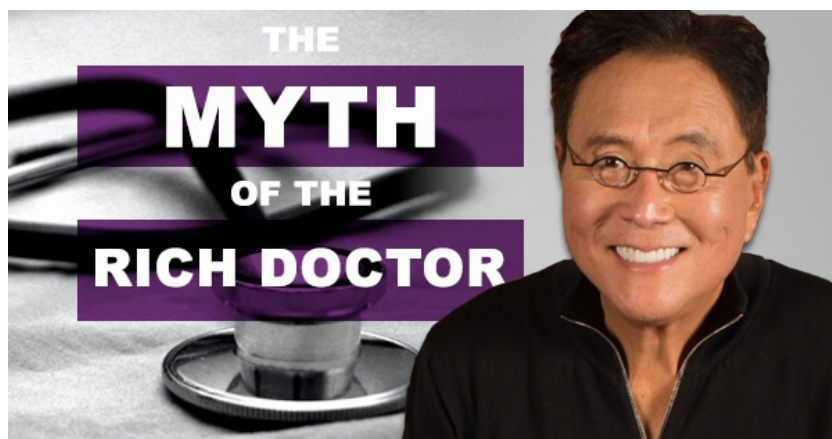
وقتی نوبت به تبدیل اشتیاق شما به یک تجارت می‌رسد ، من می‌خواهم برای همیشه طولانی‌تر، در لبه‌های خود بمانم؛ و اشکالی ندارد لازم نیست کل جهان سیاه یا سفید، درست یا غلط باشد. گاهی اوقات چندین راه‌حل برای یک مسئله وجود دارد.

«یادداشت»

فصل ۲

افسانه پزشکی پولدار

چرا پولدار شدن به چیز بیشتری از پول نیاز دارد!



در سن جوانی می‌دانستم که می‌خواهم ثروتمند شوم. من پدر و مادرم را می‌دیدم که از با مشکلات مالی و استرس ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کنند و می‌دانستم که این برای من نیست. من می‌خواستم چیزهای خوب بخرم، سخاوتمند باشم و بدون نگرانی از زندگی لذت ببرم.

وقتی به پدر پولدارم، پدر دوست صمیمی‌ام که یک تاجر موفق بود، گفتم که من می‌خواهم ثروتمند شوم، او پرسید: "فکر می‌کنی چگونه می‌خواهی پولدار می‌شوی؟"

با اطمینان گفتم: "مثل شما خیلی پول جمع کنم."

پدر پولدار به من گفت: "این تا حدی درست است." "اما شما می‌توانید پول زیادی بدست آورید و هنوز ثروتمند نباشید." او از مثال یک دکتر استفاده کرد تا درک آن را برای من آسان کند:

"بسیاری از والدین دوست دارند فرزندانشان ثروتمند باشند؛ بنابراین، آنها را تشویق می‌کنند که به مدارس خوب بروند و مدارک خوبی بگیرند. آنها می‌گویند: "پزشک شوید." زیرا پزشکان درآمد زیادی کسب می‌کنند. اما واقعیت این است که بسیاری از پزشکان ثروتمند نیستند. آنها از نظر مالی با مشکل روبرو می‌شوند زیرا ثروتمند بودن بستگی به مقدار پولی است که حفظ می‌کنید، نه میزان درآمد شما."

درک آن برای مغز کوچک خیلی زیاد بود. من فقط می‌دانستم که می‌خواهم پول زیادی بدست آورم؛ اما حالا که بزرگتر شدم و امیدوارم عاقل‌تر باشم، منظور پدر پولدارم را فهمیدم. بله پول ثروتمندان نمی‌کند بلکه هوش مالی ثروت واقعی شما است.

پزشکان ثروتمند نیستند؟

بسیاری از پزشکان متخصص درآمد بالایی دارند. آنها می‌توانند در طول یک سال ۲۵۰/۰۰۰ ، ۵۰۰/۰۰۰ \$ یا حتی بیشتر درآمد کسب کنند؛ اما آنها اصلاً ثروتمند نیستند.

چرا؟

در ابتدا آنها مجبورند مقداری زیادی هزینه بدهند تا مدرک خود را بگیرند. آمارهای اخیر منتشر شده توسط معتبر نشان می‌دهد که چقدر برای دانشجویان پزشکی هزینه‌های زیاد است.

خلاصه‌ای از آخرین آمار نشان می‌دهد که متوسط بدهی دانشکده پزشکی اکنون از ۲۰۰۰۰۰ دلار فراتر رفته است. در حالی که فارغ‌التحصیلان دانشکده پزشکی به طور کلی می‌توانند انتظار داشته باشند که شش رقمی حقوق بگیرند، تقریباً نیمی از آنها درخواست بخشش وام دانشجویی را دارند:

📌 متوسط بدهی دانشکده پزشکی ۲۳۲/۳۰۰ دلار پوند

📌 متوسط بدهی آموزش و پرورش بعد از دانشکده پزشکی

۲۵۱/۶۰۰ دلار پوند

📌 میانگین حقوق با مدرک دانشکده پزشکی ۲۱۰۹۸۰ پوند

📌 زمان متوسط برای بازپرداخت بدهی دانشکده پزشکی ۱۳ سال

بین تحصیلات و طبابت آنها، یک پزشک ۱۰ تا ۱۴ سال را برای آماده‌سازی وقت صرف می‌کند تا درآمد بالایی کسب کند.

غیرمعمول نیست که به اواسط دهه سی یا حتی چهل سالگی برسید و فقط دوره پردرآمد خود را شروع کنید. بسیاری از پزشکان نه تنها بدهی تحصیلات عالی بلکه بدهی کارت اعتباری را نیز جمع می‌کنند زیرا سال به سال جمع می‌شوند؛ بنابراین هنگامی که آنها سرانجام شروع به کسب درآمد می‌کنند، غرق در بدهی هستند.

علاوه بر این، پزشکان وقتی می‌فهمند که چقدر باید مالیات بپردازند، ساعاتی که باید برای بدست آوردن پولی که به دست می‌آورند بیدار شوند و بلافاصله در مسابقه موش وارگی گرفتار شوند و به همان میزان که در حال انجام حداقل خدمات به بدهی خود هستند.

نتیجه پول زیادی است که در هر لحظه از بین می‌رود. باز هم، ثروتمند بودن به این معنی است که چقدر پول حفظ می‌کنید نه اینکه چقدر پول بدست می‌آوردید؛ و این به هوش مالی نیاز دارد ... چیزی که خیلی از پزشکان به راحتی از آن برخوردار نیستند.

چهار نیرویی که ثروت شما را می‌دزدند

چهار چیز وجود دارد که ثروت شما را می‌دزدند: مالیات، بدهی، تورم و بازنشستگی. افرادی که سود زیادی کسب می‌کنند لزوماً ثروتمند نیستند زیرا مقدار زیادی از آن را به خاطر این چهار نیرو از دست می‌دهند. متخصصین با درآمد بالا مانند پزشکان از بالاترین میزان مالیات در ایالات متحده هستند، هیچ سرمایه‌گذاری که جریان نقدی را فراهم کند ندارند، بیش از حد بدهی دارند و برای بازنشستگی آماده نیستند، به این معنی که آنها به آنها نیاز دارند فیش‌های حقوقی بیشتر شود.



کاملاً ممکن است ، به عنوان مثال، دو نفر متفاوت که هر کدام ۱۰۰۰۰۰ دلار درآمد کسب می‌کنند ، می‌توانند زندگی مالی کاملاً متفاوتی داشته باشند. یکی می‌تواند فقیر باشد و دیگری ثروتمند.

در اینجا یک مثال آورده شده است. از بین دو نفری که هر دو مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار درآمد دارند، یکی ۲۰ درصد مالیات می‌پردازد، یک رهن فلج کننده دارد و یارانه ۴۰۱ کیلوگرم پس انداز می‌کند که به سختی از پس تورم برمی‌آید.

دیگری چیزی به عنوان مالیات پرداخت نمی‌کند، دارای املاک اجاره‌ای است که درآمد غیرفعالی را فراهم می‌کند و با تورم سازگار است و برنامه‌ای برای استفاده از آن درآمد منفعلانه برای خرید سرمایه‌گذاری‌های منفعلانه بیشتر دارد. حالا چه کسی ثروتمندتر است؟

ممکن است پول زیادی بدست آورید و از نیروهای مالیات ، بدهی ، تورم و بازنشستگی برای منافع خود استفاده کنید ، اما ، بازهم ، این قابلیت به هوش مالی بالایی نیاز دارد.

در اینجا مشکل اساسی برای کارمندان "ثروتمند" با درآمد بالا وجود دارد: آنها بالاترین بار مالیاتی را دارند، کمترین کنترل را بر بازنشستگی دارند و فقط می‌توانند زمان و عمر خود را بفروشند.

چرا اکثر پزشکان (یا وکلا یا حسابداران و ...) فقیر هستند

در نمودار چهارراه پولسازی به ساده‌ترین شکل تفاوت بین کسانی که پول زیادی کسب می‌کنند و کسانی که واقعاً ثروتمند هستند را توضیح می‌دهد.



چهار طبقه در این نمودار وجود دارد: حقوق‌بگیران (E) ، خویش‌فرمایان (S) ، صاحبان مشاغل بزرگ (B) و سرمایه‌گذاران (I) و S و E در سمت چپ ربع چهارراه و B و I در سمت راست چهارراه قرار دارند. اگر می‌خواهید بیشتر بدانید من کتابی به نام *چهارراه پولسازی* دارم، اما در اینجا یک نگاه کلی به آن کتاب داریم:

سمت چپ نمودار

در سمت چپ نمودار E ها و S ها قرار دارند. آنها بیشترین مالیات را پرداخت می‌کنند و عمر خود را با پول معامله می‌کنند؛ و هر کدام طرز فکر متفاوتی دارند.

E برای حقوق‌بگیران

در پایان روز، مهم‌ترین چیز برای حقوق‌بگیران امنیت است. پدر بی‌پول من تمام زندگی‌اش کارمند بود و چیزی بیش از امنیت نمی‌خواست. به همین دلیل او نمی‌توانست درک کند که چرا من می‌خواهم صاحب مشاغل و سرمایه‌گذار شوم. برای او، هیچ چیز خطرناک‌تر از این نبود. از آنجا که حقوق‌بگیران از خطر دور هستند، نیازی به یادگیری پول یا نحوه کار آن نمی‌بینند. از نظر آنها ، آموزش عبارت است از یادگیری مهارت‌های مورد نیاز برای دستیابی به یک شغل ثابت و پردرآمد با مزایای زیاد؛ بنابراین، چرا پدر بی‌پول من کار در ایالت هاوایی را دوست داشت.

وقتی حقوق‌بگیران به پول بیشتری احتیاج دارند، بدنبال شغل پردرآمد می‌گردند.



S مخصوص مشاغل آزاد یا خویش فرما

افراد خویش فرما کارمندان خوبی نیستند و غالباً این نگرش را دارند که هیچ کس بهتر از آنها نمی‌تواند این کار را انجام دهد. در حالی که آنها هنوز ایده امنیت را دوست دارند، تحمل بیشتری نسبت به خطر دارند و بنابراین بدشان نمی‌آید که برای خودشان کار کنند. در واقع، آنها این روش را دوست دارند زیرا احساس می‌کنند آینده خود را کنترل می‌کنند. افراد در بخش S پزشکان، وکلا، دندانپزشکان، حسابداران و سایر مشاغل مستقر در خدمات و مشاوران هستند. آنها استانداردهای بسیار بالایی برای کار خود دارند و به همین دلیل با تفویض اختیار به دیگران مشکل دارند. باز هم آنها دوست ندارند کارمندی را استخدام کنند زیرا هیچ کس بهتر از آنها این کار را انجام نمی‌دهد. در نتیجه، آنها فقط هنگام کار درآمد کسب می‌کنند. این بدان معنی است که درآمد آنها وابسته به حضور فیزیکی آنهاست.

وقتی افراد خویش فرما به پول بیشتری احتیاج دارند، باید ساعت‌های بیشتری را کار کنند.

سمت راست چهارراه پولسازی

در سمت راست نمودار B ها و I ها قرار دارند. آنها کمترین مالیات را پرداخت می‌کنند و دارایی‌هایی را ایجاد می‌کنند که حتی در هنگام خواب برای آنها جریان نقدی ایجاد می‌کنند.

B مخفف کسب و کارهای بزرگ (Business Owner) است

بر خلاف خویش‌فرمایان S، صاحبان مشاغل بزرگ صاحب شغل نیستند. آنها صاحب یک سیستم یا محصولی هستند که حتی در مواقعی که کار نمی‌کنند درآمد کسب می‌کنند. از آنجا که آنها می‌دانند به تنهایی نمی‌توانند موفق باشند، صاحبان مشاغل به دنبال استخدام افرادی هستند که در مهارت‌های مورد نیاز تجارت تخصص دارند و کسانی را که استعداد و مهارت بیشتری نسبت به آنها دارند استخدام می‌کنند. آنها به دنبال واگذاری هرچه بیشتر امور هستند، نه اینکه همه کارها را برای خودشان حفظ کنند. بهترین صاحبان مشاغل کسانی هستند که می‌توانند شرکت خود را به مدت یک سال ترک کنند و بازگردند و ببینند که این شرکت همچنان سودآور است و بهتر از آن است که کار کند.

صاحبان مشاغل اغلب به عنوان افرادی که ریسک‌پذیر هستند شناخته می‌شوند، اما از دید صاحب مشاغل بزرگ، حقوق‌بگیر بودن خطرناک‌ترین کار ممکن است زیرا کارمندان هیچ کنترلی بر زندگی ندارند. یک صاحب مشاغل می‌تواند تصمیم به اخراج یا استخدام

کارمندی بگیرد اما هیچ کس نمی‌تواند تجارت را از صاحب مشاغل دور کند؛ و هنگامی که اقتصاد روند کاهشی به خود می‌گیرد، صاحب مشاغل بیشترین کنترل را برای فعالیت و بقا در تجارت دارند. وقتی صاحبان مشاغل به پول بیشتری احتیاج دارند، محصول جدیدی تولید می‌کنند یا سیستم جدیدی را تولید می‌کنند که پول تولید می‌کند.

I مخفف سرمایه‌گذاران (Investor)

سرمایه‌گذاران بالاترین سطح تحصیلات مالی را نسبت به افراد دیگر در چهارراه پولسازی دارند. آنها در یافتن دارایی‌هایی که درآمد ثابت به شکل جریان نقدی فراهم می‌کنند مهارت دارند و اغلب از پول دیگران (OPM) برای دستیابی به این دارایی‌ها استفاده می‌کنند. آنها سپس از درآمد حاصل از آن دارایی‌ها برای به دست آوردن حتی بیشتر دارایی‌ها استفاده می‌کنند و ثروت خود را از طریق این سرعت پول رشد می‌دهند. آنها از تخفیف‌های مالیاتی بیشترین لذت را می‌برند، در صورت تمایل اصلاً مجبور نیستند کار کنند.

ثروتمندترین افراد جهان سرمایه‌گذاران هستند و به عنوان یک اصل کلی ۷۰٪ از درآمد آنها از طریق سرمایه‌گذاری با ۳۰٪ دیگر از دستمزد حاصل می‌شود.

وقتی سرمایه‌گذاران به پول بیشتری احتیاج دارند، بدنبال فرصتی برای کسب دارایی هستند که درآمد غیرفعال بیشتری تولید کند.

متخصصین پردرآمد مانند پزشکان، وکلا و ... در سمت چپ نمودار چهارراه پولسازی قرار دارند. کسانی که در سمت چپ هستند بیشترین

مالیات را پرداخت می‌کنند، کمترین کنترل را دارند و هرگز واقعاً ثروتمند نخواهند شد. آنها قربانیان چهار نیروی سرقت ثروت هستند. علاوه بر این، بسیاری از افراد در سمت چپ نمودار، حتی اگر درآمد زیادی کسب کنند، از نظر مالی بی‌سواد هستند. آنها نمی‌دانند پول چگونه کار می‌کند زیرا آنها مدت زمان زیادی را صرف یادگیری و تسلط بر حرفه خود کرده‌اند. وقتی بیشتر زندگی خود را در مدرسه می‌گذرانید، در مورد نحوه کار پول بسیار کم می‌آموزید. باز هم مسئله، در مورد مقدار پول دریافتی شما نیست بلکه در مورد مقدار پولی است که شما حفظ می‌دارید.

چگونه می‌توان یک پزشک ثروتمند (یا وکیل یا حسابدار و غیره) بود

اگر شما مانند یک پزشک متخصص پردرآمد هستید و همه اینها در مورد شما صادق است، خبر خوب این است که راهی برای ثروتمند شدن واقعی وجود دارد. کار در سمت راست نمودار چهارراه پولسازی را بیاموزید.



من دوستان زیادی دارم که پزشکان، وکلا و سایر افراد پردرآمد هستند که نحوه کار پول و افزایش هوش مالی خود را فرا گرفته‌اند. آنها مشاغلی را راه‌اندازی کرده‌اند و افراد حرفه‌ای دیگری را به کار می‌گیرند یا سرمایه‌گذاران بسیار موفق شده‌اند. آنها از مسابقه دور موشوارگی خارج شده‌اند، بدهی‌های خود را حذف کرده و پول برای کار آنها کار می‌کند. شما نیز می‌توانید همین کار را انجام دهید.

کسانی که در سمت راست نمودار چهارراه پولسازی هستند، همه مزایای مالیاتی را دارند. کنترل پول، تجارت و سرمایه‌گذاری خود را دارند؛ و امکان بازدهی بی‌نهایت را دارند زیرا آنها می‌دانند چگونه از طریق امکانات کم‌درآمد غیرفعال بدست آورند؛ و آنها می‌دانند که چگونه از مالیات، بدهی، تورم و بازنشستگی استفاده کنند تا حتی ثروتمندتر شده و فقیرتر نشوند. اگر می‌خواهید در مورد چهارراه پولسازی بیشتر بدانید، من شما را تشویق می‌کنم که کتاب **من چهارراه پولسازی را بخوانید**.



برای قرار گرفتن در سمت راست چهارراه پولسازی، به هوش مالی بالایی نیاز دارید. این بدان معنی است که شما باید به طور مداوم تحصیلات مالی خود را افزایش دهید. کتاب بخوانی، در سمینارها شرکت کنید، با افراد همفکر خود ارتباط برقرار کنید و ذهنیت خود را تغییر دهید.

به دام فقط پول درآوردن نیفتید و ضریب هوشی مالی خود را افزایش دهید تا واقعاً ثروتمند شوید.

«یادداشت»